

شعارهای افراطی زمینه‌ساز سرکوب است

نگاه تحلیلی به شعارهای جنبش سبز در گفت و گوی عبدالرضا تاجیک با مهندس محمد توسلی:

20/7/1388

اشاره: زمانی که تلاش‌های مصلحان برای اصلاح وضع موجود از مرحله نصیحت و نقد قانونی می‌گذرد، مردم به تدریج، با رشد و توسعه آگاهی، در میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی حاضر می‌شوند. در این هنگام اعتراض‌های فردی نخبگان به اعتراض‌های جمعی تبدیل می‌شود. در این راستا سلاح نظام سیاسی یعنی زندان، فشار و ایراد اتهام علیه جمعیت‌های گسترده کار ساز نیست؛ به همین دلیل خاموش کردن جنبش مردم هر روز مشکل‌تر می‌شود.

با حضور جمع گسترده مردم در میدان مبارزه سیاسی و اجتماعی، جنبش اجتماعی وارد مرحله حساس خود می‌شود. در این زمان کنشگران به شکل‌های مختلف دست به مبارزه می‌زنند که مهم‌ترین آن، اجتماع و راهپیمایی است. در این حضور به دو مفهوم اساسی «شعار» و «تحلیل» بر می‌خوریم که هر دو باید در نهایت آگاهی و دقت مورد توجه واقع شوند.

از آنجا که «شعار» در مراحل اولیه هر حرکت اجتماعی مطرح می‌شود، اگر با دقت ارائه نشود، می‌تواند بخشی از ظرفیت نیروهای اجتماعی را به هدر دهد و حتی جمعیت‌ها را بسوی مسیرهای انحرافی سوق دهد. بنابراین شعار باید در تعقیب هدف‌های مشخص حرکت اجتماعی و معرف آن باشد.

بر همین اساس یکی از مصداق‌های حرکت اجتماعی مردم ایران را در جنبش راه سبز که در جریان برگزاری دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری شکل گرفت، در گفت و گو با مهندس محمد توسلی از وابستگان جریان فکری، سیاسی که در طول حیات یک صد ساله خود همواره برهویت «ایرانی» و «اسلامی» ایرانیان تأکید داشته است به بحث گذاشته‌ام. «چرایی ارائه تحلیل دقیق از راهپیمایی روز قدس»، «جمعیت و ترکیب شرکت‌کنندگان» و «شعارهای مردم» از موضوع‌های مهمی است که ما را در چگونگی مواجهه رقیب با طرف مقابل در رویارویی کمک می‌کند.

«اگر چه حامیان محمود احمدی‌نژاد و رسانه‌های وابسته به آنان، میزان جمعیت راهپیمایی معترضان در راهپیمایی روز قدس را در ابتدا کم ارزیابی کردند اما اگر بخواهیم گزارشی صادقانه از حضور حامیان جنبش سبز داشته باشیم باید بگوییم، از شش مسیری که برای راهپیمایی روز قدس در نظر گرفته شده بود، دو مسیر اصلی شاهد جمعیتی نه تنها هزاران نفری بلکه صدها هزار نفری بود که می‌شود گفت در شش مسیر بیش از یک میلیون نفر وابسته به حامیان جنبش راه سبز بودند. بافت و ترکیب جمعیت نیز نشان از جمعیت حدود هفتاد درصد جوان داشت. زنان حضوری گسترده داشتند. حضور افرادی که به دیدگاه‌های مختلف وابسته بودند نیز چشمگیر بود. از خانواده‌های محببه و بصورت خانوادگی تا کسانی که حجاب معمولی داشتند. افراد مسن حضورشان برجسته بود. در مقابل به عنوان نمونه، در میدان هفت تیر و در ساعات‌های ابتدایی، نیروهای انتظامی و لباس شخصی بصورت سازمان یافته مستقر بودند؛ نه تنها در میدان هفت تیر بلکه در تمام خیابان‌های منتهی به میدان هفت تیر این نیروها کاملاً مستقر بودند. جمعیت طرفدار دولت احمدی‌نژاد که در مقابل مسجد الجواد واقع در میدان هفت تیر گرد آمده بودند، محدود اما مجهز به تجهیزات صوتی قوی بودند که در دستانشان پلاکاردهای یک دستی بود که بطور هماهنگ در سراسر کشور بصورت متمرکز و برنامه ریزی شده، توزیع شده بود. استقرار مسئولان حکومتی راهپیمایی، ابتدا

شکل گیری موج سبز را با مشکل مواجه کرد اما نیم ساعت طول نکشید تا موج جمعیت شکل گرفت و این مسیر طولانی با حضور کسانی که نماد سبز در دستشان بود و یا لباس سبز بر تن داشتند، پر شد.

آن چیزی که با توجه به ترکیب جمعیت حاضر در راه پیمایی جلب توجه می‌کرد، رفتار مدنی حامیان جنبش سبز با جمعیت سازمان یافته حامی دولت احمدی‌نژاد بود که بدون توجه به آنان، شعار خود را می‌دادند. زمانی که راهپیمایی موج سبز شکل گرفت، یک مقدار حالت انفعال در میان جمعیت سازمان یافته حامی دولت احمدی‌نژاد، مشاهده شد. در پی حضور حامیان جنبش سبز نیروی انتظامی رفتار مناسبی از خود نشان داد. حضور نیروی انتظامی و مسئولان حکومتی راهپیمایی روز قدس در اطراف دانشگاه تهران، محل برگزاری نماز جمعه به گونه‌ای بود که با رسیدن موج جمعیت حامیان جنبش سبز به مقابل پارک لاله در بولوار کشاورز، امکان ادامه مسیر و ورود به دانشگاه تهران توسط آنان سلب شد. انتشار گاز خردل در میان حامیان جنبش سبز در بولوار کشاورز که موجب برهم خوردن انسجام جمعیت شد، باعث نشد تا شعار علیه احمدی‌نژاد سر داده نشود. تا این زمان درگیری گسترده ای میان حامیان جنبش سبز و حامیان دولت احمدی‌نژاد رخ نداد اما بعد از ساعت ۳ بعد از ظهر در خیابان‌های منتهی به میدان هفت تیر درگیری‌هایی صورت گرفت که با شلیک گاز اشک‌آور همراه شد.»

راهپیمایی روز قدس در سال ۱۳۸۸ از آن جهت برای من و مهندس توسلی اهمیتی مضاعف یافت که به اجبار از نزدیک شاهد اعتراض‌های مدنی مردم پس از برگزاری انتخابات نبوده‌ایم. متن گفت و گو با مهندس محمد توسلی، رییس دفتر سیاسی «نهضت آزادی ایران» در پی می‌آید .

*در خصوص راهپیمایی روز قدس و حضور طرفداران جنبش سبز، نظرهای متفاوتی هم از سوی مسئولان جمهوری اسلامی و رسانه‌های وابسته به آنان و هم از سوی طرفداران این جنبش ارائه شده است. با توجه به اهمیت این راهپیمایی که عملاً بعد از سه ماه فشار بر جنبش سبز و پس از انتخابات ۲۲ خرداد ۱۳۸۸ انجام شد، ارزیابی‌اتان از این اقدام چیست؟

حضورچشمگیر مردم در این راهپیمایی نشان داد که این فشارها تأثیرگذار نبوده و مردم به طور وسیع به دنبال مطالبات بر حق و قانونی خودشان هستند و نسبت به نتایج انتخابات اعتراض دارند. حضوری که بطور خودجوش و بدون سازماندهی بود .

*این حضور بی‌سازمان و تنوع دیدگاه ها در جامعه و همچنین در جنبش اصلاحات، آیا خطری را متوجه این جنبش نمی‌سازد؟

طبیعت ونقطه قوت جنبش راه سبز که آقایان خاتمی، کروبی و موسوی معرفی کرده اند، حضور همه ایرانیان با دیدگاه های متفاوت در عرصه عمومی است. مطالبات مشترک در راستای منافع ملی که با تعامل میان همه افراد و گروه ها و با تأکید بر حداقل ها و پرهیز از خواسته های حداکثری شکل می گیرد، راه را برای همکاری گسترده مردم هموار می سازد. احترام متقابل مردم با دیدگاه های متفاوت رمز موفقیت جنبش و پیش‌نیاز توسعه فرهنگی برای تحقق جامعه مردم سالاراست. وضعیت اجتماعی و توسعه فرهنگی مردم مسلمان در کشورهایمانند مالزی و ترکیه که موفق به دستیابی به توسعه اقتصادی و اجتماعی شده اند در این خصوص می تواند بسیار آموزنده باشد. در این کشورها مردم به عقاید و دیدگاه‌های یکدیگر احترام

می گذارند و کوشش می کنند تا برمنافع ملی و مطالبات حداقلی مشترک تأکید داشته باشند. به نظر من در ایران، مطالبات حداقلی همان « حق حیات» یعنی حقوق اساسی ملت است که در قانون اساسی نیز تصریح شده است. جنبش سبز اصلاحات، راهبردهایش را بر این اساس و برپایه مبارزه قانونی، علنی و مسالمت آمیزو تأکید بر تغییرات تدریجی و پایدار، تدوین کرده است. بنابراین طرح شعارهای افراطی که با گفتمان و خط مشی جنبش راه سبز هماهنگ نباشد بطور قطع ریختن آب به آسیاب برنامه های اقتدارگرایان خواهد بود که زمینه سرکوب و محدود کردن جنبش رافراهم خواهد کرد .

*برخی شعارهایی که در تجمعات و راهپیمایی‌های حامیان جنبش سبز بیان شده با واکنش منتقدان این جنبش همراه شد؛ شعارهایی که رسانه های حامی دولت احمدی‌نژاد بر روی آن مانور دادند و از حامیان جنبش سبز انتقاد کردند. شعارهایی که در تجمعات و راهپیمایی‌های حامیان جنبش سبز شنیده می‌شد را می‌توان به دو دسته کلی تقسیم کرد، یک دسته شعارهایی که بطور مستقیم به انتخابات مربوط می‌شود که بخشی در حمایت از مهندس موسوی و آقای کروبی است و بخش دیگر در حمایت از کسانی است که در حمایت از جنبش سبز و دو نامزد معترض انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری - آیات عظام منتظری و صانعی - وارد عرصه شده بودند. دسته دوم شعارهایی است که در نقد عملکرد دولت و حاکمان مطرح می‌شود. شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» یکی از شعارهایی بود که از میان جمعیت موج سبز در راهپیمایی روز قدس به گوش می‌رسید. اما از همین جمع جنبش سبز، شعار دیگری که معادل وهم جنس این شعار بود نیز شنیده می‌شد؛ «هم غزه، هم لبنان، جانم فدای ایران» .

شعار های دسته اول، گفتمان اصلی مردم در اعتراض به نتایج اعلام شده انتخابات و حمایت از دو نامزد اصلاح طلب است. در خصوص شعار « نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» ضروری است با یک نگاه تحلیلی ببینیم که چرا این شعار مطرح شد و چرا جمعی از حامیان جنبش سبز این شعار را تکرار می کردند و چرا بعضی دیگر این شعار را به شعار دیگر تبدیل کردند و چه زمینه های ذهنی برای طرح این شعار وجود داشت .

سوابق تاریخی مبارزات ملت ایران نشان می دهد که در طول ۶۰ سال گذشته، مردم ایران همواره از جنبش حق طلبانه مردم فلسطین حمایت کرده اند. آن چرا که بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ انجام شده است بطور طبیعی خمیرمایه همان دفاع از مظلومی است که اسراییل بر ملت مظلوم فلسطین روا داشته و دولت های غربی از این تجاوز، کشتار و مظلالم حمایت کرده اند. بنابراین هم به لحاظ انسانی و هم از آن جهت که جنبش فلسطین، جنبش اسلامی است، طبیعی است که مردم ایران عموماً یک پیوند عمیق تاریخی در ارتباط با قدس داشته باشند. بر این اساس راهپیمایی روز قدس برای محکوم کردن تجاوز و مظلالم اسراییل و حمایت از ملت مظلوم فلسطین پایه گذاری شد. شاید برای اولین بار آیت الله طالقانی این پیوند را بین جنبش آزادی خواهی در ایران و جنبش استقلال طلبی ملت فلسطین در سرزمین های اشغالی ایجاد کرد. او در همایش های مربوط به فلسطین شرکت و ضمن حمایت از مبارزات فلسطینی‌ها، مراتب تأیید ملت ایران را در سخنرانی های خود ابراز کرد. نمونه دیگر، بیانیه دکتر یدالله سبحانی در سال ۱۳۵۵ بود که شیعیان لبنان توسط مسیحی های لبنان سرکوب شدند و وضعیت نامناسبی در آنجا بوجود آمد. مرحوم دکتر سبحانی در بیانیه خود از مردم دعوت کرد تا به شیعیان لبنان کمک کنند. در همین خصوص برخی از بازاریان مبارز مثل مرحوم حاج محمود مانیان پیش قدم شدند و کمک های مالی مردم ایران را جمع آوری و مستقیماً در اختیار آنان

قرار دادند. با این سوابق تاریخی پیشنهاد روز قدس توسط آقای دکترابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت مهندس بازرگان خیلی طبیعی بود .

بنابراین سوابق تاریخی نشان می دهد که ملت ایران عموماً با ملت‌های فلسطین و لبنان پیوند انسانی و اعتقادی داشته است. اما سؤال اصلی این است که چرا در این راهپیمایی لاقلم جمعی از تظاهرکنندگان شعار «نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران» سر دادند؟ در واقع این پیوند واقعی را به نوعی نفی کردند. من فکر می کنم اکثریت قاطع افرادی که این شعار را تکرار می کردند بیان احساس و اعتراضشان نسبت به عملکرد دولت بود که کمک‌های همه جانبه و غیر متناسبی از اعتبارات عمومی کشور را به طرف حماس و حزب الله لبنان سرازیر کرده است؛ در حالی که کشور و مردم ما به شدت به این اعتبارات نیاز دارند. اگر من بخواهم بطور خیلی مشخص تصویری از این دوگانگی ارائه دهم باید به پروژه بازسازی خرمشهر بعد از گذشت ۲۰ سال از جنگ تحمیلی اشاره کنم. کافی است عکس‌هایی که وضعیت خرمشهر را در سال ۱۳۶۷ که جنگ خاتمه پیدا کرد، با عکس های خرمشهر در شرایط کنونی که هنوز آثار خرابی‌های جنگ در آن‌ها مشهود است، مقایسه شود. البته شهر زلزله زده بم را نیز می‌توان به عنوان نمونه دیگری ارایه کرد که تا چه اندازه به نیازهای مردم بم پاسخ داده شده است. این در حالی است که نسل جوان ایران که حدود هفتاد درصد جمعیت ایران را تشکیل می دهد، به تحصیل، اشتغال و زندگی شرافت مندانه نیاز دارد. آنان وقتی در مقابل، ریخت و پاش‌هایی را می‌بینید، وقتی مردم کمک های سنگین دولت ایران را به فلسطین و لبنان مشاهده می‌کنند، بطور طبیعی چنین واکنشی را از خود نشان داده و این ضرب‌المثل قدیمی « چراغی که به خانه رواست به مسجد حرام است» را یادآوری می کنند. عکس‌هایی که بعد از جنگ ۳۳ روزه جنوب لبنان و امروز آن منتشر شده، نشان می‌دهد که جنوب لبنان بصورت مدرن بازسازی شده است. براین اساس این شعارها به معنای این نیست که این جمع با مردم فلسطین و لبنان پیوند انسانی و دینی ندارند بلکه نشان دهنده این است که اگر دولت ایران چنین مسایل و ابهام‌هایی را برطرف کند و کمک های خارجی ایران، قانونی و شفاف شود بطور قطع چنین شعارهایی مطرح نخواهد شد؛ چرا که طرح این شعارها واکنش و اعتراض نسبت به عملکرد غیر متعادل مسئولان است. البته همانگونه که اشاره شد، جمعی دیگر از مردم با نگاه راهبردی و هماهنگ با گفتمان جنبش راه سبز این شعار را اصلاح کردند تا بهانه‌ای به دست بد خواهان داده نشود .

*اما در کنار این مسأله که رسانه‌های حامی دولت احمدی‌نژاد به صورت مستمر بر این نکته که این گروه شعار دهنده به کشورهای غربی از جمله امریکا وابسته هستند، تأکید می‌کردند، این شعار از سوی برخی رسانه‌های فارسی زبان در خارج از ایران و همچنین برخی فعالان سیاسی مطرح می‌شد .

کسانی که این شعارها را مطرح و یا تقویت می کنند باید توجه کنند که هویت «اسلامی و ایرانی» دو پایه اصلی از هویت شخصیتی ایرانیان را تشکیل داده است، بنابراین شعارها نباید این هویت را خدشه دار کند. همچنین شعارها نباید پیوند انسانی و تاریخی ملت ما را با سایر ملل مخدوش کند و زمینه ساز سرکوب در داخل باشد .

*شعار دیگری که در این راهپیمایی از سوی حامیان جنبش سبز مطرح شد، « آزادی، استقلال، جمهوری ایرانی» بود. سؤال اصلی این است، وقتی مردم در سال ۱۳۵۸ به جمهوری اسلامی که بقول رهبر فقید انقلاب «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» رأی دادند، چرا چنین شعاری مطرح شد؟ آیا این افراد به قول برخی سلطنت‌طلب بودند؟

به نظر من کسانی که این شعار را تکرار کردند به خاطر زمینه ذهنیشان در خصوص انحرافی است که در اصول و آرمان های اولیه انقلاب ایجاد شده است. این مطلب کاملاً روشن است؛ تعریفی که از جمهوری اسلامی در بحث های رهبر فقید انقلاب در پاریس ارائه می شد و در بام رسانه های دنیا این مصاحبه ها و سخنرانی ها صورت می گرفت و افکار عمومی در داخل ایران و جهان را متأثر می کرد، یک نگاه انسانی و رحمانی از اسلام داشت. در این تعریف بر آزادی، دموکراسی و حقوق اساسی ملت تأکید شده بود و مردم نیز به دلیل اینکه از استبداد شاهنشاهی، سیاست های ساواک و سرکوب های صورت گرفته به ستوه آمده بودند، همه برای نجات کشور به دنبال این بودند که حاکمیت ملت یعنی جمهوریت شکل بگیرد و طبیعی است که چون اکثریت مردم ایران مسلمان هستند این دموکراسی در چارچوب ارزش های فرهنگی مردم یعنی اسلام در شکل « جمهوری اسلامی » که خواست مردم بود، ایجاد می شد. اما متأسفانه این پیمان به تدریج نقض شد. شاید یادآوری این مطلب در اینجا برای نسل جوان ما مفید باشد که مرحوم مهندس مهدی بازرگان که بینش تاریخی به مسایل اجتماعی و فرهنگی ایران داشت این نگرانی را ابراز کرد که ممکن است از جمهوری اسلامی یک تعریف غیر دموکراتیک از اسلام شود، بنابراین پیشنهاد کرد تا جمهوری دموکراتیک اسلامی نیز به رأی گذاشته شود که همان موقع با مخالفت رهبر فقید انقلاب مواجه شد.

همچنین در اصول فصل سوم، پنج و هفتم قانون اساسی، حقوق اساسی ملت پیش بینی شده و مشروح مذاکرات خبرگان قانون اساسی کاملاً نشان می دهد که اکثریت قاطع نمایندگان خبرگان بر حقوق اساسی ملت تأکید و تصریح داشتند. اصل نهم قانون اساسی به صراحت مقرر می دارد که هیچ مقامی حق ندارد به نام حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور، آزادی های مشروع را هرچند با وضع قوانین و مقررات، سلب کند و یا اصل ۵۶ قانون اساسی، حاکمیت را از آن ملت می داند و تصریح می کند که هیچکس نمی تواند این حق الهی را از ملت سلب کند یا در خدمت فرد یا گروه خاص قرار دهد. بنابراین تمام اصول دیگر قانون اساسی باید براساس این اصول تفسیر شوند. نص صریح اصل ۲۶ قانون اساسی و ماده ۶ قانون احزاب مصوب مجلس در سال ۱۳۶۰ فعالیت احزاب و نهادهای مدنی را علی الاطلاق آزاد اعلام کرده و آن را به هیچ وجه منوط به اخذ مجوز و یا پروانه از مراجع رسمی ندانسته است.

اما با دیدگاه اقلیت محض هفت یا هشت نفری که به اصل ۲۶ رأی منفی دادند در طول سالیان گذشته و به ویژه از دوران حکومت دولت نهم به بعد که عملاً در کشور حاکم بوده، احزاب و نهادهای مدنی نتوانسته اند بر اساس این اصل شکل بگیرند و زیر ساخت های یک جامعه مردم سالار را که پیشینیاژ توسعه کشور است، فراهم کنند .

بنابراین با توجه به عملکرد عملی جمهوری اسلامی که با آن تعریفی که در ابتدا از جمهوری اسلامی شده و مردم به خاطر آن تعاریف - اسلام رحمانی - به آن رأی داده بودند، مغایرت دیده می شود، جمعی فکر می کنند که این جمهوری اسلامی نمی تواند پاسخگوی مطالبات تاریخی مردم ایران باشد؛ ولی این افراد باید توجه داشته باشند که طرح این شعارها با ماهیت اصلاح طلبانه و گفتمان جنبش راه سبز مغایرت دارد و زمینه را برای سرکوب مردم فراهم می کند. جنبش سبز باید مطالبات بر حق و قانونی خود را در چارچوب همین قانون اساسی که میثاق بین مردم و حاکمان است، مطرح کند تا بتواند در فرآیند مبارزات قانونی، روند اصلاحات را دنبال کرده و آن را به ثمر برساند. جنبش اصلاحات همواره بر مبارزات قانونی و مسالمت آمیز تأکید داشته و همین استراتژی بوده است که نتوانسته در نهایت در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، زمینه های آگاهی بیشتر مردم و جنبش سبز را فراهم کند. طرح شعارهای رادیکال و فاقد مبانی اصلاح طلبانه نمی تواند تأثیر مثبتی در فرآیند این مبارزات داشته باشد .

شرایطی که بعد از انقلاب وجود داشته این امکان را فراهم کرده است تا جنبش اصلاحات بتواند با بهره‌گیری از روش مبارزات قانونی، علنی و مسالمت آمیز به تدریج با توسعه آگاهی در جامعه، زمینه‌های تغییرات حقیقی را به جای تغییرات ساختاری صرفاً حقوقی فراهم کند. به همین دلیل در دهه ۶۰ مجموعه اپوزیسیون در داخل ایران محدود بود که با مقاومت آنها به تدریج در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ در سطح جامعه گسترش پیدا کرد.

بنابراین مطرح کردن شعارهای خارج از ظرفیت در هر مقطع می‌تواند آسیب‌های جدی به جنبش اصلاحات وارد کند که این امر در جهت خواست اقتدارگرایان است. همچنین ممکن است اقتدارگرایان در مقاطعی با ایجاد حرکت‌های افراطی، زمینه سرکوب را فراهم کنند. حوادث تیر ۱۳۷۸ و خرداد ۱۳۸۸ کوی دانشگاه تهران را می‌توان در این راستا ارزیابی کرد. امروز اقتدارگرایان از هر حرکت رادیکال و خارج از وسع جنبش اصلاحات استقبال می‌کنند تا این جنبش را قبل از توسعه آگاهی مردم سرکوب کنند.

*شعارهای دیگری که از جمع حامیان جنبش سبز شنیده می‌شد، «مرگ بر روسیه» و «مرگ بر چین» بود که در واکنش به شعار «مرگ بر آمریکا» بیان می‌شد. هرزمان که «شعار مرگ بر آمریکا» از بلندگوهای جریان حامی دولت پخش می‌شد، حامیان جنبش سبز با شعار «مرگ بر روسیه» واکنش نشان می‌دادند. چرا مردم چنین واکنشی نشان می‌دادند آیا مردم طرفدار آمریکا هستند؟

هرگز؛ مردم سیاست‌های آمریکا و هزینه‌های سنگینی را که این کشور به ایران وارد کرده است، با پوست و گوشت خود لمس می‌کنند. مردم نقش اسراییل در منطقه و سیاست‌ها و بحرانی که در منطقه ایجاد کرده را کاملاً لمس می‌کنند.

*اگر چنین است چرا مردم چنین واکنشی را نشان می‌دهند؟

شعار «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» که در ابتدای پیروزی انقلاب مطرح می‌شد در راستای سیاست راهبردی سیاست خارجی دکتر محمد مصدق یعنی موازنه منفی و یا موازنه عدمی شهید مدرس بود. منافع ملی ایران ایجاب می‌کند که با همه کشورهای ارتباط داشته باشد و در راستای منافع ملی مناسبات خود را تنظیم کند. با توجه به اینکه عملاً جمهوری اسلامی در تقابل با آمریکا و کشورهای غربی درهای خود را بسوی دو کشور روسیه و چین باز کرده است، آنها یک سویه در راستای منافع خودشان از امکانات ایران بهره‌برداری می‌کنند که این امر انتقاد مردم را به همراه داشت. مناسبات و قراردادهای ویژه با چینی‌ها از یک طرف و پایبند نبودن روسیه به تعهداتش از جمله نیروگاه بوشهر و نقض منافع و حقوق ملی و تاریخی ایران در دریای خزر از سوی دیگر از جمله مواردی است که طرح می‌شود. بنابراین اگر مسئولان جمهوری اسلامی سیاست‌های گذشته خودشان را در راستای منافع ملی تصحیح کنند هیچ ایرانی به ویژه جنبش سبز نه دنبال مرگ خواهی برای امریکاست و نه روسیه و چین. به نظر می‌رسد طرح این شعار نیز به دلیل سیاست خارجی نسنجیده مسئولان جمهوری اسلامی باشد.

*همچنین شنیده می‌شود، مردم ایران با این احساس که برخی مقام‌های جمهوری اسلامی در صدد استفاده از روش‌های چین و روسیه برای فشار بر مخالفان هستند، این دو شعار را مطرح کرده‌اند؟

عملکرد روسیه در داخل روسیه و در کشورهای جدا شده از روسیه مثل چین و روس‌هایی که چین در برخورد با مخالفان از جمله مسلمانان در پیش گرفته که نوعی نقض حقوق اساسی و حقوق بشر است نیز موجب شده تا مردم ما نسبت به این دولت‌ها نگاه مثبت نداشته باشند و نوعی واکنش نشان دهند. البته در این خصوص باید به تاثیر یک سری اخبار غیررسمی نیز توجه داشت که حکایت از کمک‌های نظامی و تکنیکی روسیه به دولت ایران در رابطه با چگونگی برخورد با اعتراض‌های مردمی دارند. به عبارت دیگر همان‌گونه که مردم ایران و مبارزان سیاسی پیش از انقلاب به جهت همکاری‌های دولت‌های غربی و آمریکا با شاه، مسوولان و حکومت‌های این کشورها را در وضعیت کشور خود مقصر می‌دانستند و عملاً این نزدیکی و رابطه را نوعی سلب و نقض استقلال ارزیابی می‌کردند، در حال حاضر نیز به جهت فقدان فضای باز سیاسی و نقض آشکار آزادی‌های بنیادین و حقوق ملت توسط اقتدارگرایان، مردم ایران همکاری‌ها و حمایت دولت‌هایی نظیر چین، روسیه و حتی ونزوئلا و سوریه را در راستای نقض استقلال و مترادف با تضييع حقوق و منافع ملت ایران ارزیابی می‌کنند.

*مارتین لوتر کینگ، رهبر فقید سیاهپوستان مسیحی آمریکا در نهضت خود سعی کرد شعارهای خود را با استفاده از متون مذهبی پایه‌گذاری کند تا بر مؤمنان مسیحی اثر بگذارد و آنان را قانع کند که می‌توان از این مسیر نیز حرکت کرد. از طرف دیگر این احتمال وجود دارد که طرح شعارهای رادیکالی بر ضد مذهب با این هدف که مذهبی‌ها را از جنبش سبز جدا کنند از طرف جریان رقیب جنبش اصلاحی صورت گیرد تا زمینه سرکوب جنبش اصلاحات فراهم شود .

تجربه‌های تاریخی در کشورهای مختلف از جمله تجربه جنبش دانشجویی ایران پس از سال ۱۳۲۰ نشان داده است که همواره می‌شود با نفوذ و طرح شعارهای رادیکال زمینه سرکوب جنبش اصلاحی را فراهم کرد. مردم ایران هرگز نقش شعارهای انحرافی را در روزهای حساس مرداد ۱۳۳۲ که موجب سر در گمی و بی‌تفاوتی مردم و حتی نخبگان و مراجع تقلید و زمینه سازی برای کودتای آمریکایی - انگلیسی با کمترین هزینه شد، از یاد نخواهند برد و این تجربیات تاریخی را در جنبش سبز خویش بکار می‌بندند .

* جریان نواندیشی مذهبی به دلیل مقاومت و ایستادگی که در طول سه دهه گذشته داشته است با پرداخت هزینه‌های سنگین، نقش آگاهی بخشی و معرفی یک راهبرد مؤثر برای تداوم اصلاحات داشته است ولی گویا این نقش امروز پررنگ نیست؟

ما باید بپذیریم در جامعه دموکراتیک، نظرهای متفاوتی وجود دارد که باید با گفت و گو و تعامل این جوه مشترک را گسترش داد. طبیعی است، نهضت آزادی ایران و همه نواندیشان مذهبی که در مسیر اصلاحات فعالیت می‌کنند به نوعی مأموریت خودشان را به نسل بعدی منتقل کرده‌اند. آنچه را مطرح کرده‌ایم یک نوع نظر مشورتی برای رهبران جنبش سبز و معترضان به انتخابات است که تجربیات تاریخی این جریان را مورد توجه قرار دهند. ما نیز همچون مهندس موسوی بر اجرای اصول مغفول قانون اساسی و تدریجی بودن مبارزات و رشد آگاهی مردم و توسعه شبکه اجتماعی تأکید داریم. شبکه اجتماعی که بتواند این آگاهی را در درون خودش نهادینه کند و توسط هسته‌های درونی که شکل می‌گیرد، جنبش را ادامه دهد .

* و جایگاه نیروهای خارج از کشور؟

تجربه نشان می دهد که چه قبل و چه بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ نیروهای فعال خارج از کشور از آنجا که نگاه ذهنی به مسایل داخل ایران دارند در انعکاس و تقویت پیام مبارزات داخل کشور نقش مؤثرتری را می توانند ایفا کنند. دقت بر راهبردهایی که جنبش سبز در داخل کشور مطرح می کند، اصلی انکار ناپذیر برای نیروهای ملی خارج از کشور است؛ چرا که اگر مطالبات بیشتر از وسع جنبش در داخل باشد، زمینه انحراف و سرکوب را فراهم می کند .

*** با توجه به اینکه جنبش نوپای سبز فاقد رهبری سازمان یافته است و عملاً نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری - میرحسین موسوی و مهدی کروبی - و همچنین سید محمد خاتمی، رییس جمهور سابق ایران نقش رهبری این مجموعه را بر عهده گرفته اند، فعالان سیاسی و آگاهان دیگر چه وظیفه ای دارند؟**

ضروری است فعالان احزاب و نهادهای مدنی با تحلیل های آگاهی بخش خودشان زمینه های آگاهی بیشتر مردم و ایجاد گفت و گو، تعامل و تفاهم بین دیدگاه های مختلف را فراهم کنند تا آن حداقل های مشترک در این فرآیند برجسته شود و همکاری های جمعی بصورت شبکه اجتماعی شکل بگیرد تا از درون شبکه اجتماعی، شکل گیری رهبری سازمان یافته به تدریج امکان پذیر شود. این امر نیاز به زمان دارد و فرآیندی طولانی است. در این فاصله همه آحاد مردم باید کوشش کنند جریان هایی که به دنبال وارد کردن شعارهای افراطی و خارج از ظرفیت و مصالح جنبش اصلاحات هستند را از طریق گفت و گو و تعامل نسبت به اصلاح اینگونه شعارها آگاه کنند. در خصوص مناسبات رهبری نمادین جنبش راه سبز با احزاب و نهاد های مدنی و نحوه شکل گیری و توسعه شبکه اجتماعی و ساز و کارهای تقویت ارتباط درونی آنها نیاز به کار بیشتری است و باید به آن اهتمام داشت .

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.